

پڑوہش مدرسہ علمیه فاطمہ

الزہرا (س) بندر ترکمن

شہریور ۱۴۰۳



صفات و احكام اجماعى پيامبر اكرم (ص)



۱) مکتوب بودن نام پیامبر در عهدین (تورات و انجیل)

از دیگر خصوصیت‌هایی که اکثر مفسران آن را تنها اختصاص به پیامبر اکرم (ص) می‌دانند، مکتوب بودن نام ایشان در عهدین می‌باشد. صفت‌ها، علامت‌ها، نشانه‌ها و دلایل نبوت و حقانیت پیامبر (ص) با تعبیرهای مختلف در کتاب‌های آسمانی پیشین (تورات و انجیل) وجود دارد، چنان‌که انسان را به حقانیت ایشان مطمئن می‌سازد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...: همانها که از فرستاده (ی خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفات او را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند...﴾^۱

همچنین در آیه دیگری آمده است که عالمان اهل کتاب، پیامبر اسلام (ص) را به خوبی همچون فرزندان خود می‌شناسند و نام و نشان و مشخصات او را در کتب مذهبی خود خوانده‌اند: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...: کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند...﴾^۲

۱. (الأعراف/ ۱۵۷).

۲. (البقره/ ۱۴۶).

این آیه پرده از حقیقت جالبی برمی‌دارد و آن اینکه بیان صفات جسمی و روحی و ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) در کُتُب پیشین به قدری زنده و روشن بوده که ترسیم کاملی از او در اذهان کسانی که با آن کُتُب سر و کار داشته‌اند، می‌نمود^۳ از اینکه رسول خدا (ص) با اسم ذکر نشده، بلکه با سه وصف «رسول»، «نبی» و «امّی» یاد شده است و در ادامه آن فرموده: ﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾، به خوبی به دست می‌آید که آن حضرت در تورات و انجیل هم به این سه وصف معرفی شده است^۴ زیرا غیر از این آیه که راجع به شهادت تورات و انجیل بر نبوت آن حضرت است، در هیچ جای دیگر قرآن، رسول خدا به مجموع این اوصاف به صورت یکجا توصیف نشده است.

۳ (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۰).

۴ (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۳۶۵).

۲) اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

«اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» از ویژگی دیگر پیامبر اکرم (ص) است که اکثر مفسران بر اختصاص آن بدان حضرت، اتفاق نظر دارند. خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که بگو: «مَنْ أَوَّلِينَ مُسْلِمَانِمَ»: ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ: همتایی برای او نیست و به همین مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم!﴾^۵ منظور از «اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» اولین ذاتی است که احیاناً از آن به اولویت رتبی یاد می‌شود.

خداوند دربارهٔ هیچ پیامبری تعبیر «اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» ندارد، حضرت ابراهیم (ع) با اینکه سبق زمانی داشت و سرسلسلهٔ انبیای ابراهیمی (ع) بود و دعا کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار توانایی)﴾^۶ رسول خدا (ص) هم طبق بعضی از نقل‌ها فرمود: «أَنَا إِبْنُ الدَّبِّيْحِيِّنَ» و خود را فرزند اسماعیل پسر ابراهیم (ع) می‌داند. با این حال، خداوند به ابراهیم (ع) نفرمود که بگوید من اولین مسلمانم. نوح (ع) که یخ‌الانبیاء و نیز آدم (ع) که ابوالبشر است، هیچ یک این جمله را نفرمودند و تنها کسی که قرآن از او به عنوان «اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» یاد می‌کند، رسول خداست. معلوم می‌شود این اولویت، زمانی و تاریخی نیست؛ زیرا اگر اولویت

۵ (الأنعام/ ۱۶۳).

۶ (البقره/ ۱۲۹).

زمانی بود، هر پیغمبری نسبت به قوم خویش «اول المسلمین» بود و انبیای پیشین نیز به طریق اولی می توانستند مصداق این اولویت باشند. از اینکه خدای سبحان تنها به پیامبر اسلام فرمود: بگو مأمورم که «اول المسلمین» باشم، برای آن است که وی اولین صادر یا اولین ظاهر است؛ یعنی در رتبه وجودی او هیچ کس قرار ندارد، چنان که آن حضرت در قیامت، اول کسی است که محشور می شود^۷

فیض کاشانی معتقد است: «إِنَّهُ أَوْلُ مَنْ أَجَابَ فِي الْمِيثَاقِ: حضرت نخستین کسی است که در عالم ذر و گرفتن عهد و میثاق، لَبَّیک گفته است. پس اسلام آن حضرت مقدم بر اسلام همه خلایق است»^۸

علامه طباطبائی بر این باور است که جمله «وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ» دلالت بر این دارد که مقصود از «اول»، اولیت به حسب درجه است، نه اولیت به حسب زمان؛ زیرا قبل از پیامبر اکرم (ص) نیز مسلمانانی بودند، به شهادت حکایت قرآن از قول نوح (ع) که فرمود: ﴿... وَأَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۹. همچنین از قول ابراهیم (ع) که فرمود: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۰} نیز از قول او و فرزندش که گفتند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ...﴾^{۱۱} یا درباره لوط (ع) فرمود: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^{۱۲} و از ملکه کشور سبأ حکایت کرد که

۷ (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۰).

۸ (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۵۴).

۹ (یونس/۷۲)

۱۰ (البقره/ ۱۳۱).

۱۱ (همان/ ۱۲۸).

۱۲ (الذَّارِيَات/ ۳۶)

گفت: ﴿...وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ﴾^{۱۳}. البته در صورتی که مقصود ملكه سبأ اسلام برای خدا باشد و نیز گفت: ﴿...وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۴}

در قرآن کریم کسی به وصف «اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» توصیف نشده است، بلکه تنها رسول خداست که در آیه مورد بحث و همچنین در آیه: ﴿وَأَمْرٌ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ: دستور یافته‌ام که نخستین مسلمان باشم﴾^{۱۵} پیامبر اسلام (ص) «اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» خوانده شده است. اینکه بعضی گفته‌اند مقصود این است که آن جناب اوّل مسلمان از این امت است به این دلیل که اگر مراد اسلام در همه قرون بوده باشد، اولین مسلمان ابراهیم(ع) است و دیگران تابع او هستند، حرف صحیحی نیست؛ زیرا اسلام در آیه شریفه^{۱۶} مقید به اسلام این امت نشده است. پس وجهی برای تقييد آن نیست. اما اینکه گفته‌اند اولین مسلمان ابراهیم(ع) می‌باشد، در نقد آن باید گفت آیاتی وجود دارد که پیامبران قبل از ابراهیم را هم مسلمان معرفی کرده است. اما آیات ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^{۱۷} و ﴿...مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...﴾^{۱۸}، هیچ کدام دلالت بر ادعای مزبور ندارند^{۱۹}. از آیه ۱۶۳ سوره انعام چنین برمی‌آید که اسلام بر دیگر

۱۳ (النمل/ ۴۲)

۱۴ (همان/ ۴۴).

۱۵ (الزمر/ ۱۲)،

۱۶ (الانعام/ ۱۶۳)

۱۷ (البقره/ ۱۲۸)

۱۸ (الحج/ ۷۸)

۱۹ (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۳۹۵-۳۹۴)

ادیان فضیلت دارد و پیروی از اسلام واجب است؛ زیرا پیامبر اسلام(ص) اولین کسی است که مأمور شد در برابر اسلام تسلیم شود و دیگران جز تبعیت از او وظیفه دیگری ندارند^{۲۰}

۳-۱) اعطای کوثر

کوثر هدایای ویژه‌ای است که خداوند از میان انبیاء الهی تنها به پیامبر اسلام (ص) عطا نموده است. تمام مفسران در این اختصاص اتفاق نظر دارند. خداوند برای تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبان‌های مکرر دشمنان می‌فرماید: ﴿إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ﴾ ما به تو کوثر [= خیر و برکت فراوان] عطا کردیم^{۲۱}

کوثر وصفی است که از «کثرت» گرفته شده و به معنی خیر و برکت فراوان می‌باشد. همچنین به افراد سخاوتمند نیز «کوثر» می‌گویند. در اینکه منظور از «کوثر» چیست، اقوال متعددی وجود دارد. بعضی آن را نهری در بهشت و برخی آن را حوض کوثر می‌دانند که متعلق به پیامبر(ص) است. گروهی آن را به نبوت و قرآن و دیگران نیز به کثرت اصحاب و یاران، کثرت فرزندان، ذریه و شفاعت تفسیر کرده‌اند. اما اینها مصداق‌های روشنی از این مفهوم‌اند و کوثر به معنای خیر کثیر و نعمت فراوان می‌باشد^{۲۲} یکی از روشن‌ترین مصداق کوثر وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا(س) است، چون نسل و ذریه پیامبر اسلام(ص) به وسیله همین فرزند گرامی در جهان انتشار

۲۰ (رک: طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۳۶).

۲۱ (الکوثر / ۱).

۲۲ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۳۷۲).

یافت؛ نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آیین و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ کرده‌اند و به آیندگان ابلاغ نمودند.

۴-۱) ازدواج مهری دایمی با بیش از چهار زن

از جمله احکامی که تنها به پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد، «ازدواج با بیش از چهار زن به صورت دایمی» می‌باشد که پیامبر (ص) با دادن مهریه این زنان، با آنها ازدواج می‌کرد و بیش از چهار زن برای سایر مسلمین حرام بود: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ

النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ و اگر می‌ترسید که (هنگام ازدواج با

دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان چشم‌پوشی کنید (و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدّد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنها هستید، استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم

بهتر جلوگیری می‌کند ﴿ ۲۳

محور بحث این آیه، جواز ازدواج دایمی حداکثر با چهار زن در صورت رعایت عدالت می‌باشد و گرنه شوهر معذور نخواهد بود. اسلام به مردانی که توان رعایت عدالت بین همسران را دارند، اجازه می‌دهد که با دو، سه یا چهار زن ازدواج کنند و یک همسر را نفرمود، چون به گفتن نیاز نداشت. افزون بر آنکه در ذیل آیه، آن را در صورت هراس از عدم رعایت عدالت بین همسران بیان کرده است.

در عصر جاهلیّت، مرزی در شمار همسر برای مردان نبود. از این رو، برخی چندین زن داشتند و گاهی به ده نفر هم می‌رسید. اما با آمدن اسلام که ازدواج دائمی با بیش از چهار زن را مجاز نمی‌داند، رسول خدا (ص) به مؤمنانی که بیش از چهار زن داشتند، دستور داد که از میان همسرانشان چهار نفر را برگزینند و از بقیه با طلاق جدا شوند. مراد از «مثنی، ثلاث و رباع» عدد «نه» نیست که جمع دو، سه و چهار است؛ زیرا اولاً تعبیر قرآن، دو تا دو تا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا است. ثانیاً چگونه ممکن است که مردم عادی عرب‌زبان عدد «نه» را با لغت «تسع» بیان می‌کند، ولی قرآن که در اوج فصاحت و بلاغت است، چنین مبهم سخن بگوید. ثالثاً جواز ازدواج دائمی با «نه» زن برای افراد عادی خلاف اجماع است. بر این اساس، مراد آیه چنین است: با زنانی که برای شما حلال و مباح است، ازدواج کنید. هر کس که می‌تواند، عدالت را در میان همسران رعایت کند، مجاز است که با دو، سه یا چهار زن ازدواج کند و گرنه به یک همسر اکتفا کند. تمسک به عمل پیامبر اکرم (ص) در این زمینه، برای جواز این کار برای سایر مردم، بی‌اساس است؛ زیرا این امر از مختصات نبیّ اکرم (ص) است. مجاز بودن تعدّد همسر در اسلام به معنای وجوب آن نیست، بلکه مباح و جایز است و جواز آن مشروط به رعایت عدالت است. بنابراین، کسی که به طور قطع احراز کرد یا اطمینان داشت که می‌تواند عدل را در تعدّد زوجات رعایت کند یا ترس عقلایی بر عدم رعایت عدالت نداشت، اقدام به این امر برای او جایز است.^{۲۴} در این آیه، رعایت عدالت در احکام فقهی و حقوقی مراد است؛ یعنی برای چند همسران برقراری عدالت میان زنان از جهت نفقه، کسوه، مسکن و مانند آن واجب است. رفتار عادلانه از این

جهت دشوار می‌نماید، لیکن ناممکن نیست و اگر کسی توان آن را ندارد، نباید بیش از یک همسر را بر گزیند. اما به دلیل آنکه به خاطر محبت قلبی، نگاه درونی یکسان به زنان و رعایت عدالت میان آنها بسیار سخت و دور از دسترس انسان‌های عادی است و حفظ گرایش‌های قلبی در توان افراد عادی که مغلوب و مصحوب دل خویشند نه صاحب آن، وجود ندارد. به همین دلیل، خداوند می‌فرماید: شما هرچه کوشش کنید، هرگز نمی‌توانید میان زنان خود از نظر علاقه‌های درونی عدالت برقرار نمایید؛ به عبارت دیگر، گاهی خلق و خوی یکی از زنان با مرد سازگارتر است که قهراً شوهر به او علاقه‌مندتر می‌شود یا رفتار یکی از آنها با وی ناپسند است که سبب محبت کمتر به او می‌گردد. پس رعایت عدالت‌ورزی از این نظر برای انسان‌های عادی دشوار است، هرچند که رفتار عادلانه برای چندهمسران از نظر فقهی و حقوقی ناممکن نیست. از این رو، خداوند حکیم می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا﴾: شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت برقرار کنید، هرچند کوشش نمایید، ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورد و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و

مهربان است ﴿ ۲۵ ۲۶

نتیجه آنکه دقت در سیره پیامبر اکرم (ص) و زهد ایشان نسبت به دنیا و زینت‌های آن نشان می‌دهد که بی‌تردید ازدواج‌های رسول خدا (ص) مانند ازدواج‌های مردم عادی نبوده است. به علاوه، سیره و سفارش پیامبر (ص) همواره در احیای حقوق از دست رفته زنان در قرون جاهلیت، تجدید حرمت به باد رفته آنها و احیای شخصیت اجتماعی آنها بوده است.^{۲۷} پس چون پیامبر اکرم (ص) قادر بودند هم عدالت فقهی - حقوقی و هم عدالت قلبی را میان همسران خود رعایت نمایند، مجاز به ازدواج دایم با بیش از چهار همسر می‌باشند، اما دیگران که توانایی انجام این کار را نداشتند، بیش از این مجاز نیستند.

۵-۱) ازدواج غیر مهری

زن مؤمنه‌ای که خود را به پیامبر ببخشد و هیچ‌گونه مهری برای خود قایل نشود، پیامبر (ص) در صورت تمایل می‌تواند با او ازدواج کند: ﴿...وَأَمْرًا مَّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ هرگاه زن باایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد)، چنانچه پیامبر بخواهد، می‌تواند او را به همسری برگزیند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان...^{۲۸} چنین ازدواجی تنها برای پیامبر (ص) مجاز است، نه سایر مؤمنان ﴿خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بی‌شک اجازه گرفتن همسر بدون مهر از مختصات پیامبر اکرم (ص) بوده است، همانگونه که این آیه نیز صراحت دارد. در اینکه این حکم کلی، در مورد پیامبر (ص)

۲۷ (ر.ک: همان، ج ۱۷: ۲۹۳ و ۲۹۷)

۲۸ (الأحزاب/ ۵۰).

مصدافی پیدا کرده است یا نه، در میان مفسران گفتگو است. بعضی نظیر ابن عباس معتقدند که پیامبر اسلام (ص) با هیچ زنی به این کیفیت ازدواج نکرد و این حکم فقط یک اجازه کلی برای پیامبر (ص) بوده که هرگز عملاً مورد استفاده قرار نگرفت، در حالی که بعضی دیگر، نام سه یا چهار زن از همسران پیامبران را برده‌اند که بدون مهر به ازدواج آن حضرت درآمدند؛ از جمله «میمونه بنت حارث»، «زینب بنت خزیمه» از «طایفه انصار»، زنی از طایفه «بنی اُسد» به نام «أمّ شریک بنت جابر» و «خوله بنت حکیم»^{۲۹}. یکی از افتخارات قبایل آن بود که زنی از آنها به نام همسر پیامبر (ص) نامیده شود و این ازدواج، پیوند اجتماعی آنها را محکم‌تر می‌کرد و در دفاع از حضرت مصمم‌تر می‌شدند. در نتیجه، اینگونه همسری به تصریح قرآن کریم به پیامبر (ص) اختصاص دارد و برای هیچ یک از مسلمانان ازدواج به نحو «هبه» مجاز نمی‌باشد. بدیهی است زنی که خود را بدون مهریه به همسری پیامبر درمی‌آورد، تنها در پی کسب افتخار معنوی است که از طریق همسری با رسول خدا برای او فراهم می‌گردد.^{۳۰}

۶-۱) وجوب نماز شب

از دیگر موارد و احکامی که تنها مخصوص پیامبر اسلام است و تمام مفسران بر آن اتفاق نظر دارند، وجوب نماز شب می‌باشد. پیامبر اسلام (ص) تمام تکلیف‌هایی را که مسلمانان داشتند، باید اجرا می‌کرد، اما ایشان تکالیف دیگری هم داشت که مخصوص آن حضرت بود. یکی از آنها وجوب

۲۹ (ک.؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۰۶-۴۰۲)

۳۰ (ک.؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۲۹۶).

خواندن نماز شب و تهجد بود که در برخی آیات به آن اشاره شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * قِمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ ای جامه به خود پیچیده! * شب را، جز کمی، بپاخیز! * نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن. * یا بر نصف آن بیفز، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان ﴿ ۳۱ ﴾ ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد ﴿ ۳۲ ﴾

در برابر این تکلیف، خداوند پاداش بزرگی به پیامبرش می‌دهد و آن داشتن مقام محمود یا مرتبه‌ای بلند و پسندیده است و طبق روایات، منظور از مقام محمود، «شفاعت» است که پیامبر (ص) در روز قیامت برای گناهان کبیره امت خود استفاده خواهد کرد. ^{۳۳} بی‌شک «مقام محمود» مقام برجسته‌ای است، چرا که «محمود» از ماده «حمد» به معنای «ستایش» می‌باشد و از آنجا که این کلمه مطلق آمده است، شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه او می‌کند. در روایات اسلامی، اعم از روایات اهل بیت و اهل تسنن، «مقام محمود» را به عنوان مقام «شفاعت کبری» تفسیر کرده‌اند، چرا که پیامبر اسلام (ص)،

۳۱ (المزمل / ۱-۴)؛

۳۲ (الإسراء / ۷۹).

۳۳ (ر.ک؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۲۹۴).

بزرگترین شفیع در عالم دیگر است و آنها که شایسته این شفاعت باشند،
مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد. ۳۴

۷-۱) خاتمیّت و شخصیت جهانی رسول اکرم (ص)

از جمله اوصاف و خصایص که تنها به پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد و همه مفسران و اندیشمندان اسلامی نیز در رابطه با آن اتفاق نظر دارند، «خاتمیّت» ایشان است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است! ۳۵. این آیه یک سنت غلط جاهلی را که معتقد بودند فرد نمی‌تواند با زن پسر خوانده خود ازدواج کند، می‌شکند و می‌فرماید محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبود؛ نه زید و نه دیگری. مقصود از خاتمیّت، هم تأخر و خاتمیّت زمانی و هم خاتمیّت رتبی در قوس صعود است. «خاتم» مهوری است که در پایان نوشته‌ها قرار می‌گیرد، خداوند هم با فرستادن انبیا برای جوامع بشری پیام می‌فرستد و پس از پایان گفتار و کلمات خود، سلسله نبوت ایشان را با فرستادن پیامبر اکرم (ص)، ختم و صحیفه رسالت آنها را با وجود مبارک خاتم‌الانبیاء مَهر کرده است. پس هرگز جایی برای نبوت و رسالت دیگری نیست. به همین دلیل می‌فرماید رسول اکرم (ص) زیور همه انبیا و خاتم آنهاست و سلسله نبوت با آن حضرت مَهر شده

۳۴ (الأحزاب/ ۴۰).

۳۵ (الأحزاب/ ۴۰).

است و پایان پذیرفته است.^{۳۶} به عقیده مرحوم طبرسی، «خاتم النبیین» اشاره به این دارد که رسول اکرم(ص) آخرین پیام‌آور است و دفتر رسالت با آمدن او مُهر خورده است و پایان یافته است. از این رو، دین و دفتر ایشان تا روز قیامت راه و رسم بشریت بوده است و این ویژگی و فضیلت بزرگ در میان همه پیامبران تنها از آن ایشان است^{۳۷}

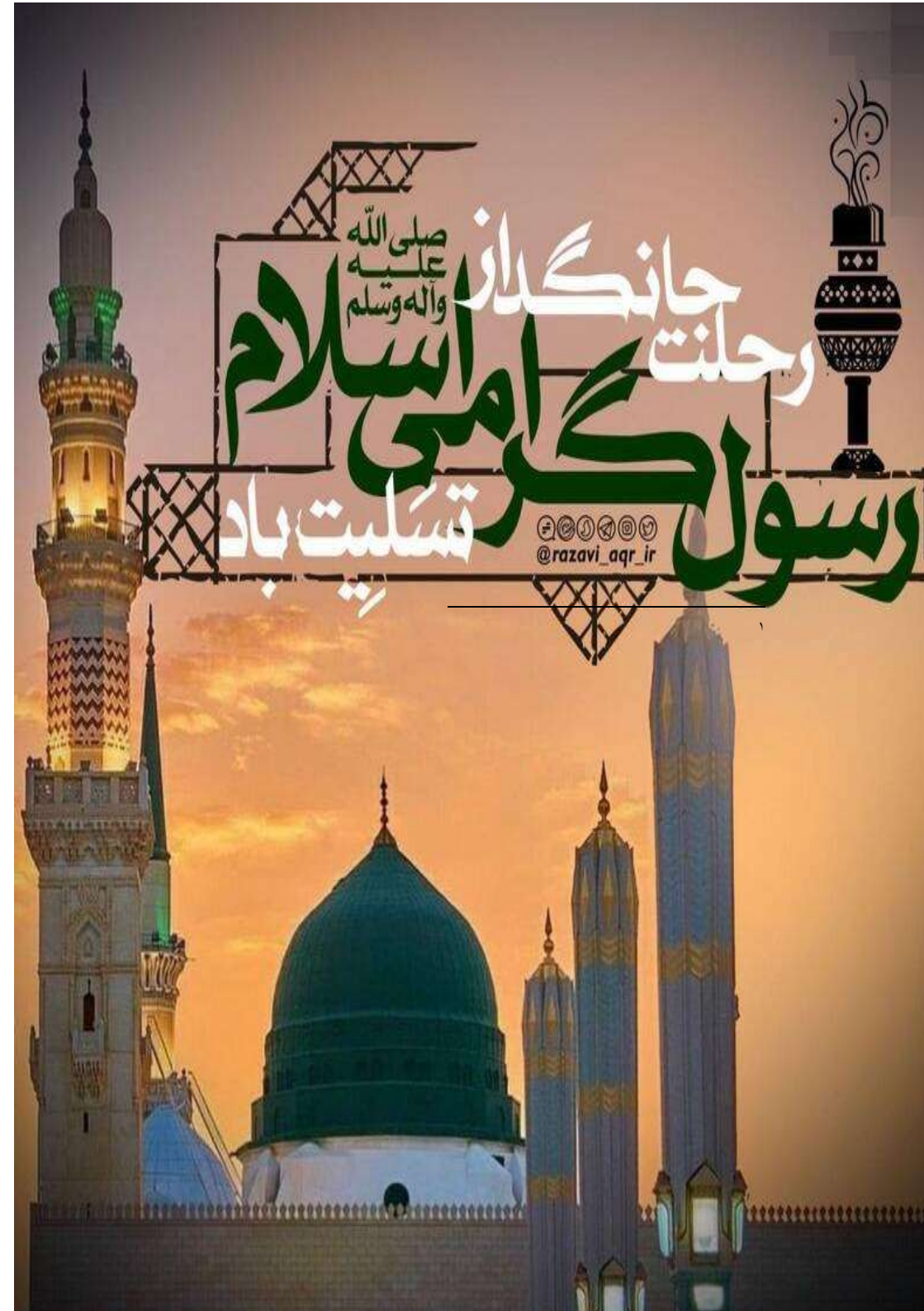
این آیه گرچه برای اثبات این مطلب کافی است، اما دلیل خاتمیت پیامبر اسلام(ص) منحصر به آن نمی‌باشد، بلکه آیات و روایات دیگری به این موضوع اشاره دارند؛ از جمله: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهی الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند^{۳۸}؛ ﴿...وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...﴾ ... این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم...^{۳۹}. وسعت مفهوم تعبیر «وَمَنْ بَلَغَ» رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام(ص) را از یک سو، و مسأله خاتمیت ایشان را از سوی دیگر روشن می‌سازد.

۳۶ (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۳).

۳۷ (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۵۱۲).

۳۸ (سبا/ ۲۸)

۳۹ (الأنعام/ ۱۹)



رحلت جانگداز
رسول گرامی اسلام

صلی الله
علیه
واله وسلم

تسلیت باد

🌸🌸🌸🌸🌸
@razavi_aqr_ir

